

نوانس

اعتراض اپرای رم به سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی جشن اعتراضی



علیرضا امیرحاجبی

■ باتزدیک شدن به پایان سال میلادی، جهان موسیقی کلاسیک جان تازه‌ای می‌گیرد و بسیاری از ارکسترهای سمفونیک در سراسر جهان با اعلام برنامه‌های ویژه‌ای به استقبال سال جدید می‌روند. این رسمی قدیمی در اروپا و آمریکاست که نگاه دوستداران به موسیقی ارکسترال و اپرایی را به خود جلب می‌کند. برنامه‌های فصل زمستان اپراهای مشهور جهان از جمله اسکالا و رم امسال پربار و جالب توجه است. اپرای قدیمی رم، فصل زمستان خود را با اجرای اپرای «مکبث» اثر جوزپه وردی که اقتباسی است موسیقایی از نمایشنامه ویلیام شکسپیر آغاز خواهد کرد و رهبر بزرگ ارکستر سمفونیک شیکاگو یعنی «ریکاردو موتی» بار دیگر قدرت و تفسیر خود در این زمینه را به علاقه‌مندان اپرای سنتنی ایتالیا ارائه خواهد کرد. موتی که در سال ۲۰۰۵ نوانست جایزه افتخاری یک عمر تلاش برای معرفی اپرا و موسیقی ایتالیا را به دست آورد بار دیگر مدال افتخار اپسرای رم را به گردن آویخت. آثار اجراشده توسط این رهبر باتجربه که پا به ۷۰ سالگی گذاشته نشانگر علاقه‌بی‌اندازه‌وی به موسیقی کلاسیک و رمانتیک ایتالیااست. هرچند که وی سال‌های طولانی را در کسوت رهبر ارکستر سمفونیک شیکاگو و نیویورک آمریکا سپری کرده است اما به قول خودش نه ناپل، شهر زادگاهش را فراموش می‌کند و نه رم را. موتی یکی از سرسخت‌ترین مخالفان عملکرد دولت برلوسکینی در زمینه فرهنگ است وی در مصاحبه‌ای کوتاه با خبرگزاری فرانسه دولت‌های ایتالیا را به بی‌مسوادی و لالایی‌گری در زمینه فرهنگ متهم می‌کند و می‌گوید: «سیاستمداران یا در گذشته سیر می‌کنند یا درگیر مسایل جاری هستند و هیچ توجهی به فرهنگ ندارند.» موتی طی سال‌ها و در چند ماه گذشته در کمپین بزرگ



حمایت از هنر ایتالیا که در اعتراض به کاهش بودجه فرهنگی دولت به راه افتاده بود، شرکتی تأثیر گذار داشت. بسیاری از صاحب‌نظران بر این امر تأکید می‌کنند که اعتراض بزرگان فرهنگی ایتالیا ضربه‌ای مهلک بر یکپره کلینیه برلوسکینی وارد آورد. موتی در سفرش به ایتالیا و شهر رم بلافاصله پس از اجرای کنسرت به سراغ چندین مدرسه رفت و در دیدارهایی با جوانان، نوجوانان و کودکان آنان را به فراگیری و گوش‌سپاری به موسیقی دعوت کرد: «به موسیقی گوش دهید که درهای روح را می‌گشاید.» تابستان امسال نیز موتی در پشتیبانی از معترضان به وضعیت ناگوار فرهنگی - هنری ایتالیا در اپرای رم بخشی از اپرای مشهور نبالکو اثر جوزپه وردی، موسیقیتیان ملی ایتالیا را به نام (Va Pensiero) که در فرم آن تصنیف شده به اجرا گذاشت گویا مساله اعتراض به اوضاع فرهنگی ایتالیا بسیار جدی‌تر از آن است که سیاستمداران فکر می‌کردند. حاضران در این اجرا همگی از هدف‌های این آثار جذب و جلب توریست بیشتر اپرای رمی وردی برداختند که اقامی کاملاًبی‌سابقه و بسیار جالب توجه است. به گفته الیسویو ولاد کارگردان هنری اپرای رم فصل زمستان پربارترین برنامه‌های سال ۲۰۱۲ را در خود دارد. هشت اپرا و پنج اجرای باله از جمله آثار وردی، چایکوفسکی آهنگساز رمانتیک روس، بخش مهمی از هدف‌های این آثار جذب و جلب توریست بیشتر به شهر باستانی و فرهنگی رم است. برنامه‌ریزی‌های موتی در زمستان امسال بیشتر روی معرفی خوانندگان جوان و بااستعداد متمرکز شده است از جمله خواننده سوپرانو اهل روسیه «تایتلنا سرزان» و پدیده نوظهور باریتون از اروگوئه یعنی «لاریو سولاری» اما بد نیست بدانید که در اپرای رم ساختمانی است متعلق به قرن نوزدهم که در کنار ایستگاه اصلی راه‌آهن ایتالیا ساخته شده است. این عمارت زیبا در دوران حکومت بنیتو موسولینی چندین بار مرمت و دوبارمسازی شده اما درهایش هیچ‌گاه روی مخاطبان خارجی اپرای ایتالیا گشوده نشد. پس از پایان یافتن کلیوس جنگ در اروپا بار دیگر و تا به امروز اپرای رم میزبان معتبرترین ارکسترهای سراسر جهان برای اجرای برنامه‌های کلاسیک است. امسال اپرای رم برای نخستین‌بار به همراه اپرای سان کارلوس ناپل مجموعه‌ای از ششصد اثر آثار لئوپارد برنشتاین آهنگساز بزرگ آمریکایی و خالق داستان وست ساید را در ناپل بر صحنه خواهد برد و در فوریه نیز در همکاری با تئاتر مایسیمو مقصد دارد اپرای «هامد باترفلای» اثر جاکومو پوچینی را در مرکز استان سیسیل پارلمو به اجرا درآورد. اما نمی‌توان از موسیقی ایتالیا سخن گفت اما به جوزپه وردی اشاره نکرد. وردی بی‌شک معتبرترین و برجسته‌ترین اپرانویس جهان است که در سال ۱۸۱۲ در روستایی کوچک در نزدیکی بوستو زاله شد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در فقر به سر برد. وی در ۲۲سالگی اولین اپرای خود را تصنیف کرد. این اپرا به حدی زیبا ساخته شده بود که اپراخانه اسکالا بدون درنگ آن را در برنامه‌های فصلی خود قرار داد. وردی یک وطن‌پرست و ملی‌گرای دوانش بود و اپراهای وی روح ایتالیای درگیر جنگ را تازه می‌کرد.

نوانس

اعتراض اپرای رم به سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی جشن اعتراضی



علیرضا امیرحاجبی

■ باتزدیک شدن به پایان سال میلادی، جهان موسیقی کلاسیک جان تازه‌ای می‌گیرد و بسیاری از ارکسترهای سمفونیک در سراسر جهان با اعلام برنامه‌های ویژه‌ای به استقبال سال جدید می‌روند. این رسمی قدیمی در اروپا و آمریکاست که نگاه دوستداران به موسیقی ارکسترال و اپرایی را به خود جلب می‌کند. برنامه‌های فصل زمستان اپراهای مشهور جهان از جمله اسکالا و رم امسال پربار و جالب توجه است. اپرای قدیمی رم، فصل زمستان خود را با اجرای اپرای «مکبث» اثر جوزپه وردی که اقتباسی است موسیقایی از نمایشنامه ویلیام شکسپیر آغاز خواهد کرد و رهبر بزرگ ارکستر سمفونیک شیکاگو یعنی «ریکاردو موتی» بار دیگر قدرت و تفسیر خود در این زمینه را به علاقه‌مندان اپرای سنتنی ایتالیا ارائه خواهد کرد. موتی که در سال ۲۰۰۵ نوانست جایزه افتخاری یک عمر تلاش برای معرفی اپرا و موسیقی ایتالیا را به دست آورد بار دیگر مدال افتخار اپسرای رم را به گردن آویخت. آثار اجراشده توسط این رهبر باتجربه که پا به ۷۰ سالگی گذاشته نشانگر علاقه‌بی‌اندازه‌وی به موسیقی کلاسیک و رمانتیک ایتالیااست. هرچند که وی سال‌های طولانی را در کسوت رهبر ارکستر سمفونیک شیکاگو و نیویورک آمریکا سپری کرده است اما به قول خودش نه ناپل، شهر زادگاهش را فراموش می‌کند و نه رم را. موتی یکی از سرسخت‌ترین مخالفان عملکرد دولت برلوسکینی در زمینه فرهنگ است وی در مصاحبه‌ای کوتاه با خبرگزاری فرانسه دولت‌های ایتالیا را به بی‌مسوادی و لالایی‌گری در زمینه فرهنگ متهم می‌کند و می‌گوید: «سیاستمداران یا در گذشته سیر می‌کنند یا درگیر مسایل جاری هستند و هیچ توجهی به فرهنگ ندارند.» موتی طی سال‌ها و در چند ماه گذشته در کمپین بزرگ

حمایت از هنر ایتالیا که در اعتراض به کاهش بودجه فرهنگی دولت به راه افتاده بود، شرکتی تأثیر گذار داشت. بسیاری از صاحب‌نظران بر این امر تأکید می‌کنند که اعتراض بزرگان فرهنگی ایتالیا ضربه‌ای مهلک بر یکپره کلینیه برلوسکینی وارد آورد. موتی در سفرش به ایتالیا و شهر رم بلافاصله پس از اجرای کنسرت به سراغ چندین مدرسه رفت و در دیدارهایی با جوانان، نوجوانان و کودکان آنان را به فراگیری و گوش‌سپاری به موسیقی دعوت کرد: «به موسیقی گوش دهید که درهای روح را می‌گشاید.» تابستان امسال نیز موتی در پشتیبانی از معترضان به وضعیت ناگوار فرهنگی - هنری ایتالیا در اپرای رم بخشی از اپرای مشهور نبالکو اثر جوزپه وردی، موسیقیتیان ملی ایتالیا را به نام (Va Pensiero) که در فرم آن تصنیف شده به اجرا گذاشت گویا مساله اعتراض به اوضاع فرهنگی ایتالیا بسیار جدی‌تر از آن است که سیاستمداران فکر می‌کردند. حاضران در این اجرا همگی از هدف‌های این آثار جذب و جلب توریست بیشتر اپرای رمی وردی برداختند که اقامی کاملاًبی‌سابقه و بسیار جالب توجه است. به گفته الیسویو ولاد کارگردان هنری اپرای رم فصل زمستان پربارترین برنامه‌های سال ۲۰۱۲ را در خود دارد. هشت اپرا و پنج اجرای باله از جمله آثار وردی، چایکوفسکی آهنگساز رمانتیک روس، بخش مهمی از هدف‌های این آثار جذب و جلب توریست بیشتر به شهر باستانی و فرهنگی رم است. برنامه‌ریزی‌های موتی در زمستان امسال بیشتر روی معرفی خوانندگان جوان و بااستعداد متمرکز شده است از جمله خواننده سوپرانو اهل روسیه «تایتلنا سرزان» و پدیده نوظهور باریتون از اروگوئه یعنی «لاریو سولاری» اما بد نیست بدانید که در اپرای رم ساختمانی است متعلق به قرن نوزدهم که در کنار ایستگاه اصلی راه‌آهن ایتالیا ساخته شده است. این عمارت زیبا در دوران حکومت بنیتو موسولینی چندین بار مرمت و دوبارمسازی شده اما درهایش هیچ‌گاه روی مخاطبان خارجی اپرای ایتالیا گشوده نشد. پس از پایان یافتن کلیوس جنگ در اروپا بار دیگر و تا به امروز اپرای رم میزبان معتبرترین ارکسترهای سراسر جهان برای اجرای برنامه‌های کلاسیک است. امسال اپرای رم برای نخستین‌بار به همراه اپرای سان کارلوس ناپل مجموعه‌ای از ششصد اثر آثار لئوپارد برنشتاین آهنگساز بزرگ آمریکایی و خالق داستان وست ساید را در ناپل بر صحنه خواهد برد و در فوریه نیز در همکاری با تئاتر مایسیمو مقصد دارد اپرای «هامد باترفلای» اثر جاکومو پوچینی را در مرکز استان سیسیل پارلمو به اجرا درآورد. اما نمی‌توان از موسیقی ایتالیا سخن گفت اما به جوزپه وردی اشاره نکرد. وردی بی‌شک معتبرترین و برجسته‌ترین اپرانویس جهان است که در سال ۱۸۱۲ در روستایی کوچک در نزدیکی بوستو زاله شد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در فقر به سر برد. وی در ۲۲سالگی اولین اپرای خود را تصنیف کرد. این اپرا به حدی زیبا ساخته شده بود که اپراخانه اسکالا بدون درنگ آن را در برنامه‌های فصلی خود قرار داد. وردی یک وطن‌پرست و ملی‌گرای دوانش بود و اپراهای وی روح ایتالیای درگیر جنگ را تازه می‌کرد.

گفت‌وگو با مزدا انصاری آهنگساز به بهانه انتشار آلبوم «چکامه‌های ایرانی»

میان دو نسل

حمید منبیتی



با استادانی که در موسیقی گلهایی نقش داشتند آشنا شدم، این موسیقی با من عجین شد و علاقه من را مضاعف کرد.
مضاف بر آن هنوز که هنوز است یکی از زیباترین انواع موسیقی ما که باید نام موسیقی ملی بر آن نهاده، موسیقی گلهاست. من هم همیشه سعی کرده‌ام با ارکسترآسیون مدرنی که بتواند همان نوع موسیقی را تداعی کند، موسیقی گلهایی را کمی امروزی‌تر کنم و در عین حال به اصلش وفادار بمانم. سبک‌های دیگری هم در کارهایم داشته‌ام، از جمله کارهای مدرن برای کورآرت و تریو که رنگبویی کاملاً مدرن‌تری داشته‌اند، اما آنچه امروز به آن علاقه دارم و دوست دارم بنویسم، موسیقی گلهایی است که مخاطبان هم ارتباط بهتری با آن برقرار کرده‌اند.

■ **همکاری با همایون در آلبوم «شب جدایی» چطور بود و چه شد که قرار شد با همایون همکاری کنید؟ به‌خصوص چون تجربه همکاری با پدرش را هم داشته‌اید، از نظر شما تفاوت کار کردن با این دو هنرمند به چه صورت بود؟**

اولا اینکه سلیقه آشنایی من با خانواده استاد شجریان خیلی طولانی است. من پنج ساله بودم که استاد شجریان به خانه ما می‌آمد. در واقع به جز حکم استادی، حکم پدری برای من دارد و این موضوع یکی از افتخارات زندگی من بوده است. برای آلبوم «آه‌باران» با استاد صحبت کردیم و ایشان هم لطف کرد و پذیرفت و این شد که در آن آلبوم همکاری کردیم. به دلیل استقبال که از آن آلبوم شد و صحبتی که با همایون عزیز کردیم، دوست داشتم که با او هم همکاری کنم و این شد که در مورد آلبوم «شب جدایی» صحبت کردیم و چند سالی صرف انتخاب قطعات شد. واقعا می‌توانم بگویم که آن آلبوم یکی از موفق‌ترین تجربه‌های موسیقایی من بود و از کار کردن با همایون خیلی لذت بردم. همه می‌دانند که من آدم رک و صریحی هستم و اهل تملق‌گویی بی‌خودی هم نیستم؛ اما واقعا کار کردن با همایون مخصوصا به دلیل اخلاق حرفه‌ای که دارد، لذت‌بخش و فوق‌العاده است. در مورد استاد هم همیشه به ایشان گفتم‌ام که وقتی با شما کار می‌کنم احساس حقارت می‌کنم. اصلا احساس آهنگساز بودن به من دست نمی‌دهد، چون کارها را آنقدر خوب اجرا می‌کند که من به جای آهنگساز تنها به‌عنوان یک رک‌وردر فقط کار را ضبط می‌کنم. این واقعا باعث افتخار است و کمتر خواننده‌ای هست که بتوان در حد همایون و استاد شجریان با آنها راحت بود.

■ **همیشه همایون خواننده‌ای زورسایه نام پدر قرار گرفته و همه این حس را دارند که به نوعی طفیلی پدرش بوده**

است. اما در کارهایی که چند سال اخیر انجام داده، نشان داده که از نظر تکنیک چیزی کم ندارد.

اصلا به این موضوع متعقد نیستم. درست است که نام شجریان بزرگ است و خیلی هم می‌تواند کمک کند اما آنچه که باعث شده همایون به جایگاهی که الان دارد برسد، هم تکنیک و قدرت خودش بوده و هم هوش سرشارش و در کنار همه اینها اخلاق حرفه‌ای که دارد. در هنر دو موضوع خیلی مهم است؛ یکی سواد و معلومات که ممکن است خیلی‌ها آن را داشته باشند و دیگری اخلاق حرفه‌ای که بزرگ‌ترین وجه تمایز همایون، همین اخلاق بی‌نظیرش (چه از لحاظ کاری و چه از لحاظ اجتماعی) است. من همیشه راجع به او گفتم‌ام که همایون محکوم به دوست داشتن است.

■ **اتفاقا با استاد علیرزاده حرف همین بود که به نحوی سایه سنگین نسل آنها باعث شده که نسل بعدی بچه محسوب شوند. آن نسل در رده سنی ۲۰ تا ۳۰ سال بهترین آثارشان را خلق کردند. اما امروزه وقتی مثلاً علی قصصری با بیست و یکی دو سال سن «فکش خیال» را می‌سازد، همه از سن کمش تعجب می‌کنند.**

نسل امروز ذوق و انرژی زیادی دارد و بهترین مثالش هم می‌تواند همان علی قصصری باشد. این نسل شاید نیاز به یک پالایش و سمباده فکری دارد. آن زمان یکدستی در موسیقی وجود داشت، اما امروزه کارهایی شنیده می‌شود که در عین حالی که زیباست، نیاز به تغییرات کوچکی هم دارد تا به یک نقطه خوب برسد. اما نمی‌توان منکر این شد که نسل امروز کارهای بسیار خوبی انجام می‌دهد و راهش را خیلی خوب باز می‌کند. فقط امیدوارم فضای موسیقیتی کمی بازتر شود و جایی برای عرضه همه نوع موسیقی وجود داشته باشد.

■ **شاید بتوان گفت نسل امروزی دچار نوعی طغیان و عصیان است که زیر بار هر حرفی نمی‌رود. مثلاً استاد علیرزاده می‌گفت که جلوی آقای شهنازی می‌نشستم و هر چه که وی می‌گفت را عیناً تحویل می‌دادم. اما انگار این نسل به قول کلمه‌شقر تر هستند.**

شاید بتوان واژه تفکر را برای این نسل به کار برد. من از مخالفت شاگردانم نه‌تنها ناراحت نمی‌شوم، بلکه در بعضی موارد خوشحال هم می‌شوم. بعضی مواقع، مخالفت دلیل طغیان نیست؛ دلیل تفکر است.

■ **منظور من هم‌عانی منفی طغیان و کلمه‌شقی نبود. نکات مثبتش مدنظر بود؛ یک نوع عاصی‌گری.**

دقیقا. نسل امروز فکر می‌کند که شاید مثلاً فلاں فلان روش بهتر باشد و تفکر مدرن از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد. تفکر مدرن

یعنی اینکه شخصی راجع به موضوعی بحث می‌کند و طرف مقابل -اگر آدم مثبتی باشد- با آن شخص وارد بحث و گفت‌وگو می‌شود. فرق تفکر مدرن و سنتی همین‌جاست. اتفاقاً من این عکس‌العمل‌ها را بارها با استاد معرفوی داشته‌ام. خیلی اوقات از ایده‌ها و نظرات من استقبال می‌کرد و برخی مواقع هم نه. این دقیقا یک نوع تفکر مدرن است که آدم بتواند از شاگرد خودش بیاموزد. نسل امروز روی کاری که می‌خواهد انجام دهد، تفکر می‌کند که به نظرم خیلی خوب است؛ اما تا جایی که این برخورد‌ها به بی‌احترامی منجر نشود و به جنگ ختم نشود.

■ **داستان همکاری شما با ارکستر ملی به کجا رسید؟**

متأسفانه عدم همکاری‌ام را با ارکستر اعلام کردم، آن هم صرفا به دلیل برخورد سلیقه‌ای شورای فنی ارکستر ملی. شورا وقتی یکی از کارهایی را که به من سفارش داده بود، شنید، به دلایلی که هنوز برای من قانع‌کننده نیست آن را نپذیرفت. همین که اسم شورای فنی به دنبال یک ارکستر می‌آید، مسلماً توقع برخورد فنی برای آدم به وجود می‌آورد اما متأسفانه با این کار برخورد فنی نشد و فقط سلیقه‌ای با آن برخورد کردند. هنوز مشکل سلیقه وجود دارد و اگر

این مشکل ادامه پیدا کند، مسلم بدانید که این ارکستر هم به همان مشکل ارکستر قبلی دچار خواهد شد.

■ **این اختلاف‌نظر برای کدام قطعات به وجود آمد؟**

گفتند که با فضای مدرن امروزی نمی‌خواند و بپوایی ندارد.

اگر قرار است برای کسی بزرگداشتی برگزار شود، زیباترین کار این است که اصل آثارش را بسلون کوچک‌ترین تغییری اجرا کنیم. اما وقتی شخص دیگری کار را دوباره تنظیم می‌کند، در واقع هویت خود را وارد آن اثر کرده و تا جایی اجازه این کار را دارد که به اصل اثر لطمه وارد نشود؛ یعنی فقط یک ملودی از استادان تجویدی باقی نماند و کار مزدا افتضاح شنیده شود. اگر قرار باشد کار خودم شنیده شود، ترجیح می‌دهم یک کار بسازم و به ارکستر ملی بدهم.

■ **این حق را برای شورای فنی قابل هستیید که اگر قرار است برای یک اجرا از چند نفر کار بگیرند، باید به نحوی این انتخاب‌ها را انجام دهند که در کل آثار، یکدستی وجود داشته باشد؟ یعنی ممکن است دلیل‌شان صرفاً این نباشد که کار شما مشکل دارد و دیدگاه‌شان این باشد که فضای کارها باید با یک‌دیگر هماهنگ باشد. چون فکر می‌کنم در اجرای که اواخر تابستان با علیرضا قربانی داشتند این اتفاق افتاده بود؛ پارتی‌ای که مربوط به آثار خالقی بود و گلنوش خالقی آنها را تنظیم کرده بود، کاملاً غیرپویا و ساسکی بود و پارتی بعدی با تنظیم فردین خلعتیری پویاتر بود. در واقع تفاوت‌سراست**

این دو پارتی خیلی توی ذوق می‌زد. این دو پارتی‌ای که شما می‌گویید از دو آهنگساز با دو نسل مختلف و دو شیوه‌نگرش موسیقایی مختلف بود و مسلماً دچار این اشکال می‌شود. اما وقتی ما صحبت از آثار یک آهنگساز می‌کنیم که به چند نفر سفارش داده شده است، مسلماً تنوع تنظیم خواهیم داشت و گرنه چه بهتر که تمام قطعات را یک‌نفر تنظیم کند و یکدست اجرا شود. وقتی صحبت از تنوع تنظیم می‌شود و آثار تجویدی را به چند نفر سفارش می‌دهند، نباید توقع یکدستی داشته باشند. هیچ یک‌قرار نیست مثل هم تنظیم کنیم پس این تنوع به چشم خواهد آمد و یکدستی فقط در آثار استاد تجویدی باقی خواهد ماند که آثار مربوط به یک آهنگساز است. به نظر من تنوع بزرگ ارکسترآسیون است که می‌تواند برای این کنسرت زیبایی به همراه داشته باشد و در نهایت هم بهترین قاضی همیشه مردم هستند.

تکمه‌ای

الماس

جیمی هندریکس؛ برگزیده مجله رولینگ استونز

سفرنی «تجربه جیمی هندریکس» و آلبوم موفق «آیا تجربه کردی؟» ابتدای فعالیت‌های وی بود؛ شروعی موفق در سال ۱۹۶۹. همان سال بزرگ‌ترین فستیوال اعتراضی وود استاک برگزار شد. هندریکس در این فستیوال با نواختن گیتار الکتریک، هنری و سیاسی را تحت تأثیر خود قرار داد. در این گروه‌هایی ۴۰۰هزار نفری مهم‌ترین و مشهورترین نوازندگان و خوانندگان راک و بلوز شرکت داشتند. شعار اصلی این جشنواره مخالفت با جنگ و دعوت به عشق‌ورزی بود و در این میان هندریکس ستاره اصلی شناخته شد. یکی از مهم‌ترین خلایق‌های هندریکس نوازندگی با هر دو دست بود. وی به همان راحتی با دست راست گیتار می‌نواخت که با دست چپ. شرکت مشهور گیتار ساز فندر با ساخت مدلی به نام استراوکستر خواسته‌های هندریکس را به لحاظ شکل، راحتی ساز و صداهای گیتار تأمین کرد. در سال ۲۰۰۶ یکی از گیتارهای هندریکس در حراجی کریستی به قیمت ۱۶۸ هزار دلار فروخته شد.



و بلوز انتشار آلبوم مقفودشده‌ای از جیمی هندریکس با نام «وادی سیاره نپتون» تبدیل به یک بمب خیری شد و تمامی دوستداران بلوز نگاهایی خود را به‌سمت فروشگاه‌های موسیقی چرخاندند. هندریکس در دورانی پر از تنش‌های سیاسی، فرهنگی و فلسفی کار خود را به عنوان یک نوازنده آغاز کرد و به سرعت به قلمه‌ای محبوبیت و شهرت رسید. تشکیل گروه

ملودی

نگاهی به پوتم سمفونی خرمشهر و حلبچه ساخته هوشنگ کامکار

یورش به قلب تاریکی

هوشنگ سامانی



■ چندی پیش در فرهنگسرای شفق (یوسف‌آباد) پای نقد آلبوم «پوتم سمفونی‌های خرمشهر و حلبچه» ساخته هوشنگ کامکار نشستم که منتقدش کیاوش صاحب‌نسق بود. ابتدا بخش‌هایی از پوتم سمفونی خرمشهر شنیده شد و بعد به بحث و بررسی درآمد و ادامه گردید‌ای از پوتم سمفونی حلبچه را بر ایمان بخش کردند. من ناخواسته دوباره به آن قله پر تاب شدم و اینکه در آرامش کامل و بدون های‌وهوی بمب‌های انفجاری، چه فاجعه‌ای رخ داد و اینک موسیقیدانی از جنس همان قربانیان بامعلیتی ایرانی، نگاهی جهانی و رویکردی انسانی تلاش کرده است تاریکی‌های زندگی بشری را با نغمه و نوا نشانه‌گیری کند و سند رسوایی صدام و صدامیان را به شکلی دیگر بر دیدگان جهانیان بنشاند. پوتم سمفونی حلبچه که به نظرم از پوتم سمفونی خرمشهر، خوش آب‌ورنگ‌تر درآمده و خیلی با فضای غمبار آن سرزمین جفت و جور می‌نماید، روایتی موسیقایی از یک نوطله برای نسل‌کشی کردها، عملیاتی کردن آن با استفاده از ۲۰۰ بمب شیمیایی (حمله ۵۰هزار بمبافکن میراژ هر یک با چهار بمب)، مری‌پسرای برای قربانیان و در پایان امید و آرزوی جلودانگی بازماندگان حادثه است؛ آدم‌هایی که با شوقی روزافزون به کوته‌نظران حالی کردند، نسل‌کشی را برمی‌تابند و همان‌گونه که پروردگار اراده کرده، زمین را به حضور فرزندان خویش خواهند آراست. این کار، دومین اثر موسیقایی برای تصویر کردن جنایت بشری شهر حلبچه است. پیش از این «شهر خاموش» از ساخته‌های کیهان کلهر را شنیدیم که برای یک ساز کمانچه و گروه سازهای غربی نوشته شده بود و البته فرد آن پوتم سمفونیک نبود. پوتم سمفونی حلبچه با مقدمه‌ای را‌آلود آغاز می‌شود که



به گفته آهنگساز همان نوطله صدام برای بمباران است. در ادامه، خود بمباران تقریباً با خروش ارکستر صورت می‌گیرد؛ای کاش هنرمند گرمای هوشنگ کامکار آن روز کتل من می‌بود و به چشم و گوش خویش می‌دید و می‌شنید که بزرگ‌ترین تراژدی بشری پس از حمله اتمی به شهرهای زاین در تابستان ۱۹۴۵ میلادی، هیچ سر و صدایی نداشت و هیچ بمب آنجنایی که غالباً تصور می‌کنیم، نثر نکرید. فقط دود بود و دود و صدای بی‌صدای انسان‌هایی که فقط باید می‌مردند و حق هیچ ناله‌ای را نداشتند. ۹۰ه پیش از این کشتار خاموش، هموطنان کرد زبان ما در شهر مرزی سرحدت نیز قربانی جنایت مشابهی شده بودند. تقریباً در همه این پوتم سمفونی یک ملودی هورامی در شکل‌های مختلف‌سازی و آواری شنیده می‌شود. بخش‌های کرال این پوتم سمفونی بسیار شبیه به «ووادخوانی» از ساخته‌های پیشین هوشنگ کامکار است. اما بخش سومش که به مریثی می‌پردازد، در واقع به عنوان نقطه قوت کار شنیده می‌شود. صدای مویه‌گری ابرج رحمان پور با زمینه‌هایی از صدای بی‌پسنگ کامکار، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که جغرافیای این جنایت کجاست؛ چنین نقطه قوتی در پوتم سمفونی خرمشهر چندان برجسته نیست. هوشنگ کامکار موره‌خوانی چند نقطه غرب ایران از جمله گونه لکی آن را به زیبایی در کنار هم نهاده است. گرچه شاید موره‌خوانی ابرج رحمان پور برای هر مردمان کرد زبان کشور عراق چندان مأنوس نباشد ولی هرچه هست، ریشه در آهنگ یکتایی دارد. رحمان پور پیش از این در آلبوم «بهار باد» ساخته علی اکبر شکارچی مور با موره خوانده ولی در اثر حاضر حنجره توانمند وی در کنار دانش موسیقایی کامکار به آفرینش گونه‌ای دیگر از مور منجر شده است. هوشنگ کامکار در پوتم سمفونی خرمشهر نیز همانند پوتم سمفونی حلبچه از یک ملودی آشنای منطقه در سرتاسر آهنگ به شکل‌های سازی و آواری بهره برده است. اجرای این ملودی با فواصل اصلی‌اش بیشتر بر دوش ساز نی و آوازخوانی بیزن کمکار به همراه گروه کر است و اجرای همان ملودی با فواصل تغییر یافته توسط سازهای غربی صورت می‌گیرد. دست کم نسل دهه اول و دوم انقلاب نوحه معروف «ممد نبودی» را نیک می‌شناسند که بر اساس یک نوحه موسیقی مذهبی بوشهر و با تغییر اشعار آن متناسب با فقدان محمد جهان‌آرا فرمانده سپاه خرمشهر در آغاز جنگ، شکل گرفت و به سرعت همه ایران را درنوردید. شاید برای نسل حاضر چندان باورپذیر نباشد که روزگاری در همین آب و خاک آهنگ‌هایی همانند «نیوا» ساخته حسین علیرزاده نوحه «ای لشگر صاحب زمان» با صدای صادق آهنگران و همین نوحه «ممد نبودی» با صدای غلام کویتی‌پور، پرده‌لران گوش میلیون‌ها ایرانی بودند. آهنگ ممد نبودی گرچه در اصل به شهر خرمشهر تعلق نداشت ولی امروزه دیگر به نوعی می‌توان گفت پرچم صوتی این شهر است. شاهر است. هرچند آهنگساز محترم می‌توانست از دیگر عناصر موسیقایی این سرزمین چند فرهنگی نیز بهره ببرد که برای نمونه می‌توان سازهایی همانند نی‌ان، لیل، لمام با شیوه نواختن خود جنوبی‌ها و دایره و کاسوره عربی اشاره کرد.